سرمقاله

ضرورت تجهیز و اصلاحات ساختاری در پولیس و اردوی ملی

علی قادری

در گزارش هیئت حقیقت یاب کندز آمده است که هیچگونه دسیسهٔ سازمان یافته در کار نبوده، بلکه دلایل عمدهٔ آن ضعف رهبری، خلا و پیچیدگی ساختارها و استفادهٔ نادرست از امکانات بوده است. در فردای نشر گزارش و کنفرانس خبری هیئت حقیقت یاب رئیس جمهور غنی دستور اصلاحات در چارچوب پولیس محلی ولایت کندز را صادر نموده است.

پولیس ملی بعد از فروپاشی امارت طالبان دوباره ایجاد شد. در سال ۲۰۰۳ آلمان و جاپان آموزش و تجهیز پولیس ملی را به عهده گرفت اما قادر به انجام تعهد خود در قبال حکومت افغانستان و جامعه جهانی نشدند. پولیس ملی آن طور که باید آموزش و تجهیز می شد، نشد. بعد ها، آمریکا در کنار مسئولیت آموزش و تجهیز اردوی ملی مسئولیت آموزش پولیس ملی را نیز به عهده گرفت. با این حال، آموزش پولیس ملی به آن صورت که باید، آموزش داده نشد.

حکومت در زمان حامد کرزی و اکنون قادر به مجهز سازی اردوی ملی و پولیس ملی نبوده است. حکومت وحدت ملی تا هنوز مشخص نکرده است که چگونه نیازمندی های اردوی ملی را تأمین می کند. براساس قراردادی که با آمریکا امضا نموده است، پیشرفتی صورت نگرفته است مبنی بر مجهز سازی اردو و پولیس ملی. حکومت برای تجهیز اردو و پولیس ملی سیاست را در پیش گرفته است که موجب قربانی شدن بیشتر اردو و پولیس ملی می شود. به عنوان مثال: حکومت وحدت ملی برای تجهیز و برآوردن نیازمندی های اردوی ملی و پولیس ملی به کشور های نزدیک شده است که موجب نگرانی برخی کشور های همسایه شده است. نزدیکی با هند و خریدن هلیکوپتر و یا دریافت آن از جانب هند و یا ایجاد ارتباط با روسیه به منظور گسترش روابط نظامی از جمله مواردی است که تنش ها را میان افغانستان و پاکستان و افغانستان و ایالات متحده آمریکا بیشتر کرده است. به هر میزان که روابط افغانستان و هند ماهیت نظامی به خود گیرد، به همان میزان فراز و نشیب در روابط افغانستان و پاکستان بیشتر می شود و در نتیجه سربازان کشور بیشتر قربانی می گردد.

واقعیت این است که ما اردو و پولیس ملی با کمبود جدی تجهیزات جنگی مواجه است. وقتی اردو و پولیس ملی ما حمایت هوایی نشود، جنگ دشوار خواهد بود. واقعیت این است که ما با کمبود تجهیزات به صورت جدی مواجه می باشیم. اردو و پولیس ملی ما باید مجهز به تجهیزات جنگی هوایی باشد تا در آینده نیازمند به کمک و حمایت نیرو های هوایی نیرو های مستقر در افغانستان نباشد. بنابراین، رئیس جمهور به جای آوردن اصلاحات موردی و در یک ولایت بهتر آن است که به تجهیز و آموزش بهتر اردو و پولیس ملی و بهبود کارآیی این نهاد ها از طریق تغییر ساختار ها کاری بکند.

در گزارش هیئت حقیقت یاب آمده است که ارتباط میان رده های مختلف پولیس ملی و اردوی ملی در سطح پایین قرار داشته و در مواردی هیچ ارتباط وجود نداشته است. ارتباط منوط به روابط دوستی میان رده های مختلف پولیس بوده است. این نشان چیست؟ این نشان فقدان و یا ضعیف بودن سیستم در پولیس ملی و اردوی ملی است. سیستم به گونه ای نیست که بتواند کارگزاران را واردار به انجام مسئولیت و پاسخگویی نماید. ارتباط در رده های مختلف را حفظ و به صورت عقلانی تعریف نماید. به همین خاطر، ارتباط منوط به روابط شخصی و دوستی می شود. سیستم و ساختار نباید فرصت دهد تا پولیس و اردوی ملی تحت فشار و نفوذ افراد و گروه های مختلف قرار گیرد.

ضعف در ارتباط و هماهنگی میان سه نهاد امنیتی کشور، تا کنون بعد از هر شکست برملا شده است و ولی توجه نخبگان سیاسی را جلب نکرده است. در فردای هر شکست امنیت ملی ادعا می کند که ما به پولیس و اردوی ملی کشور چندین روز و چند هفته قبل خبر کرده بودیم که شورشیان در حال سازماندهی حملات است. این به معنی چیست؟ این بدین معنی است که هماهنگی عقلانی و منطقی وجود ندارد که پولیس ملی و اردوی ملی بر گزارش های امنیت ملی اعتماد و باور نماید.

حکومت وحدت ملی باید اصلاحات گسترده در پولیس ملی و اردوی ملی به وجود آورد. این اصلاحات باید در سیستم و ساختار ها و روابط و هماهنگی میان نهاد های سه گانه باشد. اصلاحات موردی باعث برطرف کردن تهدید در تمام مناطق نمی شود. در کنار این مسئله، توجه به تجهیز نمودن اردو و پولیس ملی نیز صورت گیرد.

همه باهم علیه تروریزم

عبدالله هروی

در روزهای اخیر سطح خشونت ها و کشتار نه تنها در افغانستان و بعضی از کشورهای منطقه هم چون سوریه و یمن و عراق و ترکیه افزایش یافته است، بلکه دامنه خشونت و کشتار مردم عادی به قاره اروپا نیز رسیده است و نیز گفته می شود که قاره امریکا و نیویورک مهم ترین شهر امریکا و مقر سازمان ملل متحد نیز از بیم عملیات های تروریستی در نگرانی و هشدار امنیتی قرار گرفته است. پس از حادثه یازدهم سپتامبر، رویدادهای خونین پاریس و سپس مالی تلخ ترین و تکان دهنده ترین رویدادهایی بوده اند که از سوی تروریست ها و گروه های افراطی چون داعش بوقوع پیوست. حال باید پرسید چه چیزی سبب این همه خشونت گردید؟ گروه های تروریستی چون داعش این توانایی و قدرت را از کجا بدست آوردند که نه تنها در منطقه بلکه جهان را به هم آوردی بطلبد و هیچ هراسی از این هماوردی نداشته باشد؟ این همه هیمنه دولت های غربی و قدرت های بزرگ جهان با در دست داشتن امکانات نظامی فوق تصور و دستگاه های عظیم و پیچیده استخباراتی و امنیتی چرا در مهار کردن یک گروه یا گروه های تروریستی عاجز و ناتوان شده اند؟ آیا براستی ناتوان شده اند یا خود را به ناتوانی زده اند؟ یا کوچک شمردن دشمن سبب شده است که چنین غافل گیر گردند؟ سرچشمه های تروریسم کجاست؟ راه مقابله با آن چیست؟ چگونه باید وارد اقدام شد؟ و...

هر چند عمل ترور و بکاربردن خشونت از سوی فرد یا افرادی نسبت به دیگری یا دیگران (حکومت یا اشخاص و نهادها) از زمان های دور وجود داشته است و پدیده ای بی سابقه ای نبوده است؛ اما هرگز تاریخ بشر به یاد ندارد که عملیات های خشونت بار و تروریستی با این شدت و قساوت و گستردگی و پیچیدگی که در سال ها و روزهای اخیر اتفاق افتاده است، به وقوع پیوسته باشد. بنابراین یکی ازمهم ترین اتفاق های جهان بشری و دنیای سیاست این است که واژگان و مفهوم ترور و تروریست به شکل بسیار گسترده و جدی وارد ادبیات اجتماعی و سیاسی ملل و کشورها گردیده است. امروز واژگان ترور و تروریسم حتا برای کودکان پنج ساله هم قابل فهم و نگران کننده به نظر می رسد.

تروریزم، پدیده‌ای است محصول علل مختلف که از وضعیت‌های گوناگون سرچشمه می گیرد. اما در کلیت می توان اشاره داشت که تروریسم معلول نقض حقوق انسانی و نبود شرایط صلح دوامدار و شرایط تبعیض آمیز و آشفته می باشد. همین تروریزم که معلول چنان شرایطی است، خود نقض کننده بسیاری از حقوق اساسی بشری فردی و همگانی گردیده همه عرصه ها و ساحه های انسانی و بشری را در معرض تهدید قرار می‌دهد. تروریسم افزون بر معانی و گفتمانی که به او ارتباط دارد، متضمن هراس و وحشت عمومی است که استفاده از آن حتی در ذهن نیز نوعی واکنش روانی مبتنی بر انزجار و تنفر را به دنبال دارد. این حس غالب و عمومی، در واقع نشان دهنده تمایل روحی بشر به آرامش و پرهیز از خشونت است . عموم مردم، تروریزم را به عنوان روشی خشونت‌آمیز شناخته‌اند که برای ایجاد فضای رعب و وحشت به منظور نیل به اهداف سیاسی از طریق توسل به زور نسبت به گروه یا دولت مورد نظر برای تن دادن به اهداف و مقاصد مهاجمان به کار گرفته می شود .به هرروی هر تعریفی و مفهومی را که از تروریزم داشته باشیم، در یک نکته توافق وجود دارد که تروریزم تهدیدی جدی برای زندگی بشر و صلح جهانی به شمار می‌آید؛ تهدیدی که دارای مبانی عمیق و مصادیق گسترده بوده که به طور روزافزون نیز بر دامنه و پیچیدگی آن افزوده می‌شود. بنابراین شاخصه‌های عمده ای که برای تروریزم بر اساس تعریف و بیان یادشده و تجاربی که طی این چند سال در مبارزه علیه تروریزم بدست آمده و کارکردهای تروریست ها نیز آن را تایید نموده است می توان به اختصار برشمرد: تروریزم، پدیده‌ای جهانی است. این جهانی بودن، مبیّن آن است که تروریزم ریشه‌های عمیق داشته و بروز و ظهور آن نه امری سطحی و مبتنی بر انگیزه‌های موقتی یا فردی و پراکنده، بلکه متأثر از اختلال در ساختار جوامع انسانی است؛ با این حال به نظر می رسد تروریزم متأثر از دوران های بی‌عدالتی و تبعیض نیز خود را سیراب نموده است. دیگر این که هر تعریفی از تروریزم ارائه گردد در این مسئله اتفاق جمعی در میان ملل و دولت ها وجود دارد که تروریزم، فرایندی مذموم و مطرود در همه فرهنگ ها و ادیان و آموزه‌های اخلاقی است. در فرهنگ کشور ما و نیز آموزه های دینی ما همین نگاه مورد تأکید است. هم چنین باید افزود که تروریزم، دارای علل متعدد بوده وریشه اصلی آن را می توان بی‌عدالتی در جهان دانست. در شرایطی که مدیریت امور جهانی را برخی قدرت های فرامرزی در انحصار خود گرفته و حقوق دیگر ملت‌ها را پای مال کنند، یا آن دسته از دولت های که با تمامیت خواهی مانع از توسعه اجتماعی و سیاسی گردیده و موجب محروم شدن طبقات گوناگون جامعه بسود یک قشر و گروه خاص گردند ، استفاده از روش خشن و ترساندن به منزله ابزاری برای تضمین این بی‌عدالتی ها رخ می نمایاند. بدین جهت و در همین باید افزود که بدون در نظر گرفتن چند بعدی بودن عوامل تروریزم ، نمی‌توان با تمرکز بر تنها یک علت یا عامل، موفق به شکست و نابودی تروریزم گردید.

بدین جهت در امر مبارزه با تروریزم باید گفت همانگونه که تروریزم مرز نمی شناسد و پدیده ای است جهانی ، رهبری و مدیریت مبارزه با تروریزم نیز باید جهانی باشد. همه جهانیان و مللی که از آن در آسیب و رنج هستند، باید در مدیریت و رهبری مبارزه با تروریزم سهم فعال داشته باشند. مبارزه با تروریزم را نمی توان فقط با تکیه بر یک اندیشه سیاسی یا ترجیح منافع یک یا چند حکومت و بازی گر بین المللی به پیش برد. بدون شک، نگرانی‌های جهانی، رهبری و مشارکت جهانی را می طلبد و همه افراد و اقشاری که از تروریسم رنج می برند، باید در این مبارزه سهیم باشند. در موجه بودن این دیدگاه تجربه اقداماتی که به نام جامعه بین‌المللی طی سال های گذشته علیه تروریسم صورت گرفته است و ناکام مانده است، نشان داد که هنوز هم نگرش و روش درباره تروریزم و مبارزه با آن ناقص و یک جانبه می باشد. به همین جهت با وجود این که تمام تلاش ها در راستای مبارزه با تروریزم بکار بسته شده است دست آورد لازم و موفقی را به همراه نداشته است.

بنابراین تصویب قطعنامه ‹ضد داعش› فرانسه در شورای امنیت تصویب در راستای مبارزه با تروریزم یک موفقیت چشم گیر دانسته می شود اما می توان این نقد را بر آن وارد ساخت که متاسفانه این اجماع فقط در مورد خاصی از تروریزم یعنی گروه داعش صورت گرفته است. یعنی سایر ابعاد و گروه های تروریستی در این قطعنامه هدف قرار داده نشده اسند. این مسئله احتمال دارد در دراز مدت چالش هایی را بر انگیزد. به هرروی همین اقدام ابتدایی خود شاید سبب گردد که کشور های جهان با توجه به تجارب بدست آمده روند مبارزه با تروریزم را بعنوان یک عامل جهانی خشونت و خونریزی تکامل بخشیده و بر سایر ابعاد و زوایای آن نیز در آینده چاره سازی صورت گیرد.

ترور و پناهجویی

محمدرفیع محمودیان/ منبع: رادیو زمانه/ قسمت پنجم

خود را می‌تواند به سان میزبان انسانهایی بیگانه، نیازمند مراقبت و بدون ارزش فوری اقتصادی نماد میهمان نوازی، لطف و مهربانی به مردم جهان و کشور خود بازشناسد. در عرصهٔ جهانی، در رقابت با دیگر دولتهای ملی اعتباری اضافه به دست آورده آنها را به پشتیبانی از سیاستهای جهانی خود فرا خواند. در عرصهٔ ملی، دولت خود را محق به در پیش گرفتن سیاستهای مالی و بودجه‌ای خاص می‌داند. هر آن چه که دولت می‌خواهد و در پی آن است را می‌تواند به بهانهٔ (تأمین هزینهٔ) مراقبت از پناهندگان انجام دهد.

در مجموع، هر چند تروریسم و پناهجویی تهدیدی برای اقتدار دولتهای ملی هستند، هر دو فرصتی گرانبار برای دولتها در زمینهٔ مستحکمتر ساختن اقتدار خود فراهم می‌آورند. مهم آن است که چگونه از هر دو پدیده بهره جست. در خود، هر دو پدیده تهدیدی جدی برای اقتدار دولت هستند. نیرو و گرایشی برون از حوزهٔ سیاست ملی و نشأت گرفته از عواملی برون از حوزهٔ اقتدار یک دولت ملی را به جان دولت ملی می‌اندازند. ولی دولتها می‌توانند هر دو پدیده را در حوزهٔ اقتدار خود ادغام نمایند. مهم برای آنها آن است که هژمونی خود را بر آن دو اِعمال کنند و از آنها برای مستحکمتر ساختن موقعیت خود در درون و برون کشور بهره برند.

تراز بین لذت و درد

در تراز بین لذت و درد، تروریست و پناهجو در دو قطب متضاد تراز جای می‌گیرند. تروریست کسی است که پنداشته می‌شود با لذت دست به کنشی می‌زند که برای دیگران چیزی جز درد و بدبختی در بر ندارد. او کسی است که پنداشته می‌شود شیفتهٔ کنش خود است. بدون دغدغه و بازاندیشی دست به کنشی می‌زند که شاید بسی از بیشتر از دیگر کنشها دارای پیامدهای گسترده و همه جانبه است. او کسی است که بنا بر جدول اخلاقی طراحی شده از سوی ماکس وبر بر مبنای اخلاق اعتقادی دست به کنش می‌زند و به پیامدهای کنش خود اعتنایی ندارد. مهم برای او وفاداری به باورهای خود است، نه آن که کنشهایش چه اثری بر زندگی دیگران دارد. بدون تردید او می‌اندیشد یا می‌تواند ادعا کند که کنش اش در نهایت خیر یا سعادت دیگران را به ارمغان می‌آورد. ولی این استباط همگانی از رویکردهای او نیست. او کسی است که پنداشته می‌شود توجهی به پیامدهای کنشهای خود ندارد.

در پیامد اقدامات القاعده و داعش، امروز بیش از هرگاه دیگر، تروریست کسی است که گمان می‌رود به چیزی جز خونریزی و نابودی نمی‌اندیشد. او در پی آن است که دیگران را دچار چنان هراسی کند که دیگر شور و توان ایستادگی نداشته باشند و بدینگونه به شکست تن در دهند. غایت اصلی او پیروزی است. هزینهٔ آن برای او مهم نیست. به این خاطر او می‌تواند حتی جان خود را فدا کند. جانبازی برای او کاری قهرمانانه نیست. به همان گونه که مبارزه نیز برای او نشانی از درد و رنج ندارد. او به آنها همچون عرصه‌های احساس لذت می‌نگرد. در آن عرصه‌ها است که او خود را می‌نمایاند و به خودآمایی دست می‌یابد. زندگی او در آن عرصه‌ها معنا پیدا می‌کند. دروازه‌های سعادت (شخصی) درست در لحظه‌های اوج مبارزه، به گاه نابودی، کشتار و جانبازی به روی او گشوده می‌شوند. اگر ما همه به گفتهٔ فروید بر رانه‌های لذت جویانهٔ خود مهمیز زده ایم تا به موجودی فرهنگی با تمام ناملایمتی‌های آن تبدیل شویم، تروریست کسی است که با فرایند فرهنگی شدن با تفنگ و بمب می‌جنگد و می‌خواهد در اوج لذت مرگ را همچون امری کام جویانه تجربه کند.

هراس و انزجار جهان مدرن از تروریست درست ریشه در همین مسئله دارد. مشکل یا مسئله آن نیست که تروریست از خونریزی و نابودی لذت می‌برد. در این حد و حدود او را می‌توان دیوانه یا شخصیتی شیزوفرنیک خواند. مشکل یا مسئله آن است که تروریست کسی است که آنچه که دیگران باید به اجبار یا با تحمل درد و رنج انجام دهند با شور و سرخوشی انجام می‌دهد. او پیروزی را می‌جوید، درست هماگونه که همهٔ ما موفقیت را می‌جوییم. ما نیز زندگی خود را پیرامون کسب موفقیت سازماندهی کرده و حتی جان خود را فدای آن می‌سازیم. در این زمینه رحم نیز سرمان نمی‌شود. به رقابت با دیگران بر می‌خیزیم و ببسیاری را کنار می‌زنیم تا به مقام و جایگاهی دست یابیم. ما ولی همهٔ اینکارها را با درد و رنج انجام می‌دهیم. کافی است تا دو ساعت زیادتر از معمول کار کنیم یا دو شب بیخوابی بکشیم تا فریادمان بلند شود. ولی بر آن گمانیم که تروریست با دلی خوش از چنین وضعیتی و بدتر از آن استقبال می‌کند. وحشتناکی او در آن است که به هر گونه درد و رنجی، چه آنچه که بر دیگران هموار می‌کند و چه آن که خود تجربه می‌کند، همچون خوشی و لذت می‌نگرد. به نوعی او نه در جهان واقعی که در جهانی کارناوالی زندگی می‌کند و در چنین جهانی، همانگونه که باختین روشن ساخته، هر چیز ناممکنی، حالا هر چند بیشتر اوقات به شوخی و مسخره، ممکن است.

در قطب دیگر تراز، پناهجو قرار دارد؛ انسانی که نماد درد و رنج است. پناهجو نه فقط کسی است که از شرایطی دشوار گریخته، بلکه کسی نیز هست که با تحمل دشواری خود را به یک سر پناه رسانده است. او خود به استقبال درد و رنج نرفته است. حتی کوشیده از آن بگریزد و به این خاطر مجبور به تحمل درد و رنج اضافی شده است. درد و رنج به او تحمیل شده است. به هر رو او زندگی را مهم می‌شمرده است. به این دلیل کشور خود را ترک گرفته و در جایی دیگر سرپناهی جسته است. شور زیستن در جهانی رها از جنگ، ترور و استبداد او را به پیگیری پناهندگی کشانده است. با اینهمه، پناهجو کسی نیست که فقط برای یک زندگی بهتر جای اولیهٔ زیست خود را تغییر داده. او شرایطی غیر قابل تحمل را ترک گفته است. پناهجو تا آن حد توان داشته که خود را به یک سرپناه یا نزدیکی‌های آن برساند. شور و توان او محدود است. درد و رنج او را کم و بیش از پای در آورده‌اند. به گاه رسیدن به سرپناه باید با او به مهربانی برخورد کرد. امکانات را در اختیار او نهاد تا در جایی جدید به احساس (اقامت در) خانه، احساس که در کشور خود از او دریغ شده، دست یابد. بدون تردید درد و رنج او به ناگهان از بین نخواهد رفت. پندار همگانی آن است که او حتی پس از موفقیت و دریافت پناهندگی در جای جدید هم آثار درد و رنج و ضربهٔ عاطفی (تراومای) گذشته را با خود خواهد داشت و هم دلتنگی و احساس غربت زندگی در جای جدید. به شکلی درد از وجود او رخت بر نمی‌بندد.

در این هیأت، پناهجو ابژهٔ واقعی ترحم است. به حال او باید دل سوزاند و به یاری اش شتافت. او تهدیدی برای هیچکس نیست. او حتی اگر بخواهد نیز نمی‌تواند به کسی یا نهادی ضربه‌ای وارد آورد. در برخورد با او همه می‌توانند اخلاقی عمل کرده، مهربان و بخشنده باشند. در جوامع مدرن، همانگونه که گیدنز به آن اشاره کرده است، دیگر، کم و بیش چنین عنصری وجود ندارد. وظیفهٔ مراقبت از محرومان و در حاشیه قرار گرفتگان به عهدهٔ نهادهای حرفه‌ای سپرده شده است. روانی‌ها و دیوانگان به تیمارستان، بیماران به بیمارستان و افسردگان به دفترهای روان درمانگران فرستاده می‌شوند. می‌توان به حال آنها دل سوزاند و برای آنها کاری کرد ولی مهمتر در این زمینه آن است که نهادها کارکردی بهتر و کارآتر پیدا کنند. ترحم و کمک فردی امری عقلانی نیست چرا که مشکلی را حل نمی‌کند. این وضعیت باعث شده که در جامعهٔ مدرن ابژه‌ای برای ترحم و رویکرد اخلاقی باقی نماند. در حوزهٔ خصوصی می‌توان گاه چنین ابژه‌ای را نزد همسر، فرزند، همسایه یا حتی هم شهری خود یافت ولی نمی‌توان آنها را ابژهٔ رویکردی اخلاقی دانست. در حوزهٔ عمومی، عرصهٔ کارکرد اخلاق، به سختی می‌توان نشانی از آن یافت. نتیجه چیزی جز سرگردانی و پوچی اخلاقی نیست. در وجود پناهجو این سرگردانی به اتمام می‌رسد. به او می‌توان بگونه‌ای بی شائبه ترحم ورزید. چنین ترحمی را می‌توان به قربانیان سیل، زلزله و سونامی در مکانهای دوردست جهان نیز داشت ولی در حالیکه به ارادهٔ خیر پناهجو (در جهت رهایی خود) می‌توان مطمئن بود به نیت خیر قربانیان فجایع طبیعی نمی‌توان مطمئن بود. می‌توان نگران بود که قربانیان فجایع خود با کاهلی و تنبلی در رویادا فاجعه نقش داشته‌اند و دلسوزی و کمک به آنها فقط تنبلی و کاهلی آنها را افزایش خواهد داد.

کارتون روز

روزنامه افغانستان The Daily Afghanistan
Daily Outlook AFGHANISTAN

□صاحب امتیاز: داکتر حسین یاسا
□مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳٤۱۸٦۱
□سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱
□ کاریکاتوریست: خالق علی زاده
□دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
□مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان
□آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر V- ۱۳۷

روزنامهٔافغانستان از همهٔ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدهٔ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.
روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.
www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com